



The Quarterly Journal of Lisān-i mubīn
(Research in Arabic language and literature)

Print ISSN: 2355-8002

Online ISSN: 2676-3516



A Cognitive Study of Image Schemas in the Quranic Story of Moses and El-Khader

Ali Asvadi¹, Salman Azmoun Ali abad^{*2}

¹ Assistant professor of Arabic language and literature, Kharazmi university, Iran

²PHD student in Arabic language and literature at Kharazmi university, Iran

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article	One of the typical areas for examining literary works and comprehending their complex concepts is cognitive studies in the field of semantics in new language research. In the meantime, the idea of image schemas is one of the discoveries of cognitive semantics, which investigates the foundation of the perception of abstract concepts in sensory and organized mental experiences. This idea guides the examination of linguistic-literary works beyond their apparent meanings. This method makes it possible to comprehend the metaphysical meanings of the Holy Quran, a linguistic miracle.
Received: 26/04/2022	This article investigates the Quranic story of Moses and El-Khader based on Johnson's image schemas theory in three levels of volume, power, and movement using the descriptive-analytical method with a linguistic approach to determine the cognitive meanings in the verses. This study demonstrates that image schemas have established a balance between human conceptualization and perception. Among these, volumetric systems are the most prevalent and provide the best language for making sense of abstract ideas. In addition, knowing the schemas facilitates tangible and expansive comprehension of abstract concepts. In addition, coordinating schemas with experiences created by them has significance.
Accepted: 01/10/2022	
	Keywords: Cognitive semantics, Image schemas, Holy Quran, story of Moses and El-Khader.

Cite this article: Asvadi, Ali., Azmoun Ali abad, Salman (2023). *A Cognitive Study of Image Schemas in the Quranic Story of Moses and El-Khader*, Vol. 14, New Series, No.51, spring 2023: pages:1-24

DOI: 10.30479/lm.2022.17163.3395



© The Author(s).

Publisher: Imam Khomeini International University

*** Corresponding Author:** Salman Azmoun Ali abad

Address: PHD student in Arabic language and literature at Kharazmi university, Iran.

E-mail: salman@khu.ac.ir

بررسی شناختی طرح‌واره‌های تصویری در داستان موسی^(ع) و خضر^(ع) در قرآن

علی اسودی^۱، سلمان آزمون علی‌آباد^۲

^۱ استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

^۲ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۱/۰۲/۰۶

پذیرش:

۱۴۰۱/۰۷/۰۹

بررسی‌های شناختی در حوزه معناشناسی در پژوهش‌های زبانی جدید، یکی از زمینه‌های رایج در بررسی آثار ادبی و پی‌بردن به مفاهیم عمیق آن‌هاست. در این میان نظریه طرح‌واره‌های تصویری از یافته‌های معناشناسی شناختی است که اساس ادراک مفاهیم انتزاعی را در تجربه‌های حسی و ساختارمند در ذهن می‌داند. در پرتو این نظریه، آثار زبانی- ادبی فراتر از سطح معنای ظاهر بررسی می‌شوند. در همین راستا، می‌توان از این رویکرد برای شناخت معانی فراطاهری قرآن‌کریم که یک معجزه زبانی است، استفاده نمود. از همین‌رو، مقاله حاضر با تکیه بر روش توصیفی- تحلیلی، با رویکردی زبان‌شناختی، به بررسی داستان موسی و خضر علیهما السلام در قرآن، بر اساس نظریه طرح‌واره‌های تصویری جانسون در سه سطح حجمی، قدرتی و حرکتی، برای پی‌بردن به معانی شناختی موجود در آیات، پرداخته است. نتایج حاصل از این پژوهش، نشان می‌دهد که طرح‌واره‌های تصویری، بین مفهوم‌سازی و ادراک انسانی تناسب ایجاد کرده‌اند. از این میان، طرح‌واره‌های حجمی دارای بیشترین بسامد هستند و نمود بیشتری در حسی شدن مفاهیم انتزاعی دارند. همچنین شناخت طرح‌واره‌ها سبب می‌شود که مفاهیم انتزاعی در ذهن، در سطح ملموس و گسترده‌تری، درک شوند. علاوه بر این، هماهنگی طرح‌واره‌ها با تجربیاتی که در راستای آن طرح شده‌اند، به نوبه خود دارای معنی است.

کلمات کلیدی: معناشناسی شناختی، طرح‌واره‌های تصویری، قرآن‌کریم، داستان موسی و خضر.

استناد: اسودی، علی؛ آزمون علی‌آباد، سلمان (۱۴۰۲). بررسی شناختی طرح‌واره‌های تصویری در داستان موسی^(ع) و خضر^(ع)

در قرآن، سال چهاردهم، دوره جدید، شماره پنجاه و یکم، بهار ۱۴۰۲: ۱-۲۴.

DOI: 10.30479/lm.2022.17163.3395



حق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

۱. مقدمه

در دوران معاصر پرداختن به مباحث قرآنی در پرتو نظریات جدید، یکی از راه‌های پذیرفته‌شده برای پی‌بردن به مفاهیم و دلالت‌های عمیق این کتاب آسمانی است. زبان‌شناسی شناختی، یکی از زمینه‌های بسیار گسترده در تحقیقات زبانی جدید است که به بررسی ارتباط معنی و ساختار زبان که برآمده از شناخت است، می‌پردازد و بر این اساس تکیه دارد که مفهوم‌سازی‌های ویژه از موقعیت‌های خارجی در ذهن شکل می‌گیرد و زبان آن مفاهیم را نشان می‌دهد. در این میان، معناشناسی شناختی یکی از انواع مختلف معناشناسی در زبان‌شناسی شناختی است که می‌توان آن را در تحلیل آیات قرآن به کار گرفت (قائم‌نیا، ۱۴۰۰: ۲۲ و ۴۳). نظریه طرح‌واره‌های تصویری در معناشناسی شناختی، از مباحثی است که افق‌های جدیدی را به روی پژوهشگران زبان و ادبیات گشوده است؛ این نظریه بیان می‌دارد که انسان، درک خود از مفاهیم مختلف را توسط مفاهیم شناخته‌شده‌تر به دست می‌آورد و مفاهیم انتزاعی را به کمک تجربیات محسوس که در ذهن ثبت شده‌اند، درک می‌کند (بن‌دحمان، ۲۰۱۲ م: ۲۰). توجه به این حوزه از ادراک، سبب می‌شود که ما ریشه درک مفاهیم مختلف به‌ویژه انتزاعی را به درستی بشناسیم و از طرح این مفاهیم، به کمک تجربیات حسی خاص، به زوایای جدیدی از معانی آن دست بیابیم. بر اساس این نظریه، درک مفاهیم انتزاعی در قوه شناختی انسان، در پرتو تجربیات حسی میسر است؛ یعنی انسان در ذهن خود طرح‌واره‌هایی (که از بدو تولد شکل می‌گیرند) دارد که مفاهیم انتزاعی را برای درک‌شدن در قالب آن‌ها می‌ریزد. این مسئله که انسان این مفاهیم را با چه تجربیاتی درک و بیان می‌کند، بسیار حائز اهمیت است؛ چرا که در پی آن، می‌توان شناخت دقیق‌تری از کارکرد زبان و مفاهیم انتزاعی و به تبع آن، فهم درستی از کلام به دست آورد.

در همین راستا، قرآن‌کریم به‌عنوان یک اعجاز زبانی که سرشار از مفاهیم انتزاعی‌ای می‌باشد که نقش محوری در عبارات دارند، بسیار جای آن دارد که این مفاهیم در پرتو نظریه مذکور، مورد بررسی شناختی قرار گیرد؛ از این میان، قصه حضرت موسی و خضر علیهما السلام، یکی از قصه‌های پررمز و راز و دارای معانی عمیق قرآن است که مفاهیم متعددی در آیات مربوط به آن، در قالب طرح‌واره‌های تصویری، مطرح شده است که نقش کلیدی در فهم این داستان دارد. توجه شناختی به این قصه در پرتو نظریه طرح‌واره‌های تصویری، از باب ظرفیتی است که این نظریه در پی‌بردن به ریشه ادراک مفاهیم انتزاعی در داستان از یک سو و شناخت عمیق‌تر مفاهیم و تعبیر آن از سوی دیگر، در راستای فهم دقیق‌تر آیات دارد؛ تا جایی که بتوان گرچه به ذره‌ای از معنی در اعماق این مفاهیم دست یافت. لذا پژوهش حاضر، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی طرح‌واره‌های تصویری موجود در آیات مربوطه می‌پردازد و مفاهیم انتزاعی-ای که در قالب طرح‌واره مطرح شده‌اند را مورد بررسی قرار می‌دهد و در صدد آن است که با بررسی این قصه شگفت‌انگیز در پرتو نظریه مذکور، به شکلی شناختی به آن نگرسته و در حد توان در پی معانی

نهفته در کنه آن باشد و به آن بخش از معنی که مورد اهتمام آیات است، دست یابد. توجه به شناخت طرح‌واره‌های تصویری در آیات قرآن، می‌تواند زوایای پنهانی از معنی را آشکار سازد. اما سوالاتی که این پژوهش به دنبال پاسخ‌گویی به آن‌هاست به قرار زیر است:

- طرح‌واره‌های تصویری چه کارکردی در آیات مربوط به قصه موسی و خضر علیهما السلام دارند و چه نقشی در تولید یا تأکید یا افزایش معنی برای مخاطب ایفا می‌کنند؟
- بسامد طرح‌واره‌ها در آیات مربوط چگونه است و بیانگر چه نکاتی است؟
- با عنایت به طرح‌واره‌های موجود، به چه شناختی از معنی در تعبیر می‌توان دست یافت؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

درمورد طرح‌واره‌های تصویری در قرآن پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- مقاله «بررسی طرح‌واره‌های تصویری "عذاب" در قرآن کریم از منظر زبان‌شناسی شناختی» به قلم مهدی عابدی جزینی، نفیسه ربانی و زهره ربانی در فصلنامه علمی- پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء در سال پانزدهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۷ به چاپ رسیده. این مقاله به بررسی انواع طرح‌واره‌های تصویری واژه انتزاعی عذاب پرداخته و به این نتیجه رسیده است که خداوند با بهره‌گیری از طرح‌واره‌های متعددی، از جمله حجمی و قدرتی، مفهوم انتزاعی عذاب را با استفاده از تعامل فیزیکی با پدیده‌های بیرونی، در گستره وسیعی بیان می‌کند.

- مقاله «طرح‌واره‌های تصویری در حوزه سفر دنیوی و اخروی از زبان قرآن» از مرتضی قائمی و اختر ذوالفقاری در فصلنامه علمی- پژوهشی پژوهش‌های ادبی- قرآنی، سال چهارم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۵ به چاپ رسیده است. پژوهشگران در این مقاله طرح‌واره‌های تصویری در مورد زندگی دنیا و آخرت را در قرآن بررسی کرده‌اند و نشان داده‌اند که طرح‌واره‌های حرکتی، حجمی، قدرتی، موقعیت بالا و پایین، عقب و جلو، خطی، نزدیکی و دوری در حوزه مورد بررسی به کار رفته است که سبب تصور دقیق از سفر دنیوی و اخروی می‌شود.

- مقاله «کارکرد طرح‌واره‌های تصویری در مفاهیم تربیت اخلاقی قرآن» نوشته سیده‌فاطمه سلیمی و زهرا علی‌نجاج است که در فصل‌نامه سراج منیر، سال هشتم، شماره ۲۹، زمستان ۱۳۹۶ به چاپ رسیده است. نویسندگان در این جستار به بررسی شیوه مفهوم‌سازی آیات حوزه تربیت اخلاقی در قالب طرح‌واره‌های تصویری پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که موارد مورد بحث از اصالت تعبیر برخوردارند و تعبیر پنهان زبانی در آن‌ها متبلور است.

از دیگر پژوهش‌هایی که در حوزه طرح‌واره‌های تصویری انجام شده مقاله «المخططات التصورية ودورها في فهم مضامين الصّحيفة السّجادية الأخلاقية على ضوء اللسانيات الإدراكية» نوشته سیده فاطمه سلیمی و کبری راستگو است که در مجله زبان و ادبیات عربی، سال ۱۳، شماره ۱، بهار ۱۳۹۵ به چاپ رسیده است. نویسندگان در این مقاله به بررسی برخی از طرح‌واره‌های تصویری مربوط به مفاهیم اخلاقی صحیفه سجادیه پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که اخلاق در فرهنگ قرآنی امام سجاد (ع) درونمایه استعاری دارد.

مقاله غیرقرآنی دیگری در این حوزه، تحت عنوان «المخطط الصوري المجازي في دعاء الصّباح للإمام علي (ع)» نوشته شده که نوشته عباس حسن سلطان و فیحاء أحمد محمد رضا می‌باشد که در مجله آداب الکوفه، شماره ۴۸، ج ۲ در سال ۲۰۲۱ به چاپ رسیده است. نویسندگان به بررسی برخی جملات و عبارات دعای صباح پرداخته‌اند و بیان می‌کنند که برخی از طرح‌واره‌ها کاربرد بیشتری در رساندن تصاویر زیبا در خطاب خداوند متعال دارند. همچنین پیوند ساختاری منعکس‌شده به واسطه طرح‌واره‌های تصویری نشان‌دهنده نیروی پویایی دعاء است.

همچنین پژوهش‌هایی در خصوص داستان حضرت موسی و خضر علیهما السلام صورت گرفته که بیشتر در پی تبیین مفاهیم و پیام‌های این قصه گران‌بها بوده است؛ از آن جمله:

- مقاله «تفسیر عرفانی ملاقات خضر (ع) و موسی (ع)» از سید محمود یوسف ثانی و فائزه بالایی در دوفصلنامه پژوهش‌نامه عرفان، شماره هشتم، ۱۳۹۱ به چاپ رسیده است. پژوهشگران در این مقاله، داستان مذکور را از بعد عرفانی در جنبه‌های سلوکی و عملی مورد توجه قرار داده‌اند و بیان می‌دارند که از این داستان می‌توان برخی استفاده‌های سلوکی و عملی برد؛ مثلاً: ادب مقدمه حتمی سلوک، درک و شاگردی نزد پیر و مراد، بی‌اهمیتی مقامات ظاهری در سلوک و موارد دیگر.

- مقاله «تحلیل ادبی زبانی داستان قرآنی موسی و خضر از منظر نظام‌های گفتمانی» به قلم فریده داودی مقدم که در فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های ادبی - قرآنی، سال دوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۳ منتشر شده است. این مقاله بر اساس نشانه معناشناسی گفتمانی، به توصیف و تبیین انواع نظام‌های گفتمانی در این داستان پرداخته و بیان می‌کند که شاخصه‌های انواع نظام‌های گفتمانی را می‌توان در سطح و عمق این داستان نشان داد. همچنین در این داستان سه نظام گفتمانی رخدادی، تجویزی و تشیی جریان دارد.

در خصوص داستان مذکور کتاب‌های مختلفی نیز نوشته شده که اغلب به جنبه داستانی آن پرداخته‌اند؛ اما پژوهشی که از دیدگاه معناشناسی شناختی و رویکرد طرح‌واره‌های تصویری، داستان مذکور را مورد بررسی قرار داده باشد، صورت نگرفته و مقاله حاضر اولین جستار بر اساس این رویکرد است. همچنین این مقاله بیشتر به تبیین معانی‌ای می‌پردازد که با عنایت به رویکرد حاضر، از آیات کریمه به دست می‌آید.

۲. بحث و بررسی

۱-۲. زبان‌شناسی شناختی

زبان‌شناسی شناختی^۱ رویکردی است که به بررسی زبان از جنبه شناختی (امور ذهنی) می‌پردازد و در دهه‌های اخیر، برجسته‌ترین حوزه مطالعات زبان‌شناسی بوده است. این رویکرد رابطه میان زبان انسان و ذهن او و تجاربی که در اجتماع به دست می‌آورد را مورد بررسی قرار می‌دهد و زبان را بر اساس تجربیات، نحوه ادراک و شیوه مفهوم‌سازی^۲ مطالعه می‌کند (راسخ‌مهند، ۱۳۹۳: ۶)؛ «مراد از مفهوم همان واحد بنیادی شناخت است و منظور از مفهوم‌سازی، فرایند معناسازی است که زبان نیز در آن نقش دارد. زبان از این راه معناسازی می‌کند که معرفت دایره‌المعارفی بسیار غنی را در دسترس قرار می‌دهد و زمینه فرایندهای پیچیده تلفیق مفهومی را فراهم می‌سازد. بنا به زبان‌شناسی شناختی، واحدهای زبانی؛ از قبیل واژه‌ها، حامل معنا نیستند؛ بلکه در فرایند تشکیل معنی که در سطح مفهومی رخ می‌دهد، سهم هستند. به عبارت دیگر، واژه‌ها برچسبی برای کل معنای موردنظر نیستند؛ بلکه آن‌ها در مجموعه اموری سهم هستند که در تشکیل معنا نقش دارند (قائم‌نیا، ۱۴۰۰: ۶۶۲ و ۶۶۳).

طرفداران دیدگاه شناختی، زبان را نیز مانند فکر نظام‌مند می‌دانند و اعتقاد دارند که این ساختار نظام‌مند، ساختار فکر ما را هم منعکس می‌کند و در واقع انعکاس مستقیم شناخت است؛ به این معنی که تعبیر زبانی مفهوم‌سازی‌هایی را نشان می‌دهند که متناسب با هر موقعیت ویژه به وجود آمده است؛ یعنی ذهن از موقعیت‌های خارجی، مفهوم‌سازی‌های ویژه‌ای دارد که در عرصه زبان بروز می‌کند؛ بنابراین ساختار زبان نشان‌دهنده شناخت موجود در ذهن است (راسخ‌مهند، ۱۳۹۳: ۱۲؛ قائم‌نیا، ۱۴۰۰: ۴۴-۴۳). به بیان دیگر، ذهن در برخورد با اتفاقات و موقعیت‌های موجود، شناخت ویژه‌ای متناسب با آن موقعیت خاص به دست می‌آورد که این شناخت، از طریق زبان، در کلام و عبارت‌ها ظهور می‌کند. از همین رو زبان‌شناسان شناختی در صدد آنند که با بررسی ساختار زبان، به ساختار پیچیده فکر آدمی دست یابند و نحوه عملکرد آن را در تولید زبان بشناسند.

بعد شناختی در زبان‌شناسی شناختی، نقش اطلاعات موجود در ذهن برای مفهوم‌سازی موقعیت‌های خارجی و تشکیل تعبیر زبانی را بررسی می‌کند (قائم‌نیا، ۱۴۰۰: ۴۷). به همین خاطر، در زبان‌شناسی شناختی، بر اهمیت تجربیات انسان، نقش بدن وی و نحوه تعامل بدن با جهان واقعی تأکید می‌شود؛ چون که این موارد اساس به وجود آمدن اطلاعات و الگوهای ساختارمند در ذهن آدمی هستند (راسخ‌مهند، ۱۳۹۳: ۲۳).

زبان در فرایند تولید معنی از این اطلاعات و الگوها بهره می‌برد، از همین رو زبان‌شناسی شناختی عموماً از ارتباط معنای موجود در کلام با ساختار زبان بحث می‌کند؛ ارتباطی که در عملکرد زبان برای

تولید معنا و مفهوم قابل بررسی است. تعبیر (یعنی برداشت ویژه از یک موقعیت خارجی)، استفاده از قالب (یعنی اطلاعاتی که برای فهم یک واژه در یک حیطه وجود دارد که در فرهنگ لغت نیست) و استعاره (استفاده از یک حیطه مفهومی برای تبیین یک حیطه مفهومی دیگر) عملکردهای زبان برای رساندن معنی هستند که مورد توجه زبان‌شناسان شناختی است. اما ایشان بیان می‌کنند که معنای موجود در زبان، چیزی جز مفهوم‌سازی ذهن نیست که به واسطه عملکردهای زبان ظهور می‌یابد؛ یعنی ذهن با مفهوم‌سازی، از طریق پردازش اطلاعات به دست آمده از موقعیت‌های بیرونی، معنی را به وجود می‌آورد (قائمی نیا، ۱۴۰۰: ۴۳ و ۵۳ و ۶۲). از این رو معناشناسی بخش عمده تحقیقات این حوزه را به خود اختصاص داده است.

۱-۱-۲. معناشناسی شناختی

معناشناسی شناختی^۳ یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی شناختی است. این رویکرد، واکنشی در مقابل دیگر رویکردهای این حوزه بود که سازمان شناختی را از نظام زبانی حذف می‌کردند. از همین رو معناشناسی شناختی، زبان را به عنوان بخشی از ساختار شناختی می‌داند و قائل به استقلال زبان از سایر قوای شناختی نیست و به همان نسبت، دانش زبانی را نیز بخشی از شناخت عام انسانی به حساب می‌آورد (بلقیس؛ اردبیلی، ۱۳۹۲: ۱۹؛ صفوی، ۱۳۸۲: ۶۶). این رویکرد، معنای زبانی را به مثابه تجلی‌گاه ساختار مفهومی در نظر می‌گیرد که به معنای سازمان بازنمایی ذهنی است (بلقیس؛ اردبیلی، ۱۳۹۲: ۲۳)؛ یعنی اینکه زبان بازنمودی از تجربیات و مفاهیمی است که در ذهن شکل گرفته است.

«از نظر معناشناسان شناختی، انسان تجربه‌هایی را که از محیط اطراف خود کسب می‌کند، در ذهن به صورت مفاهیم انبار می‌کند. این مفاهیم برای برقراری ارتباط با دیگران و از همه مهم‌تر، برای تفکر مورد استفاده قرار می‌گیرند. شالوده تفکر معناشناسان شناختی این واقعیت است که دانش زبانی، [یعنی دانشی که سخن‌گویان را قادر می‌سازد تا کلیه گفته‌های واقعی ممکن در زبان خود را تولید و درک کنند] بخشی از شناخت عام آدمی است» (همان: ۱۹)؛ بنابراین ارتباط ما با محیط پیرامون و نحوه تعامل ما با آن، تجربیاتی می‌شوند که به شکلی ساختارمند در ذهن جای می‌گیرند و به بنیان فکری ما و به تبع آن، به معنای‌ای که در نهایت توسط تعابیر در عرصه زبان تجلی می‌یابند، جهت می‌دهند. بر همین اساس، آنچه که ما به عنوان دانش زبانی از آن برخورداریم و در تعامل با دیگران آن را به کار می‌بریم، از طریق شناخت ما از جهان (در طی تجربه‌های کسب‌شده) به واسطه ذهن به دست می‌آید؛ بنابراین تجربیات ما، از بدو تولد، سنگ بنای دانش زبانی ماست.

معناشناسی شناختی اصولی دارد که یکی از مهم‌ترین و کاربردی‌ترین آن‌ها اصل «بدن‌مندی شناخت» است که ساختار مفهومی را بدن‌مند می‌داند. بر اساس این اصل، ساختار مفهومی برآمده از تجربه انسان است و در نهایت، آنچه که ماهیت سازمان مفهومی را معنی‌دار می‌کند، تجربه‌ای می‌باشد که با آن همراه

گردیده است (همان: ۲۴). به عبارت دیگر، برداشتی که ما از جهان داریم، به واسطهٔ سرشت بدن‌های ما شکل گرفته است و بدن ما در تجربهٔ ما از تعاملات با دنیای پیرامون تأثیر می‌گذارد؛ یعنی فرم و ساختار بدن انسان در شناخت او تأثیر دارد؛ مانند آنچه که قامت عمود انسان تجربهٔ بالا یا پایین را برایش به وجود می‌آورد که در بسیاری از موجودات دیگر متفاوت است.

در راستای بدن‌مندی شناخت، انسان در ادراک محیط پیرامون و در تعامل با جهان، ابتدا بدن خود را دارای حجم می‌بیند که لازمهٔ آن قرار گرفتن در مکان است، سپس گاه این حجم‌مندی را به مفاهیم دیگر سرایت می‌دهد، از همین گذر، یکی از تجربیات اساسی که در ذهن ساختاری مفهومی را به وجود می‌آورد، تجربهٔ حجمی‌شدگی است؛ «ساختار مفاهیم مکانی ما، نتیجهٔ تجربه‌های مکانی ثابت و همیشگی ما و به عبارت دقیق‌تر، نتیجهٔ تعامل ما با محیط فیزیکی هستند» (لیکاف؛ جانسون، ۱۳۹۷: ۱۰۴). به بیان دیگر، «حجمی‌شدگی نوع خاصی از رابطهٔ فیزیکی و معنی‌دار است که ما در تعامل با جهان خارج آن را تجربه می‌کنیم. مفاهیمی که با حجمی‌شدگی تداعی می‌شوند، نمونه‌ای است از آنچه که زبان‌شناسان شناختی آن را طرح‌وارهٔ تصویری می‌نامند. در الگوی شناختی، مفاهیم طرح‌واره‌ای تصویری، نمایانگر یکی از راه‌هایی هستند که از طریق آن‌ها، تجربه‌های ما مفاهیم معنی‌داری را ایجاد می‌کنند» (بلیکس؛ اردبیلی، ۱۳۹۲: ۲۵).

۲-۱-۲. طرح‌واره‌های تصویری

نظریهٔ «طرح‌واره‌ی تصویری»^۴ ابتدا در معنی‌شناسی شناختی مطرح شد و سپس مورد توجه علوم دیگر قرار گرفت. شروع این نظریه، با پرسش لیکاف و جانسون (۱۹۸۰ م) در مورد منشأ پیچیدگی نظام مفهومی انسان همراه شد و این پاسخ را در پی داشت که این پیچیدگی، حاصل ارتباط میان ویژگی‌های جسمی ما و انواع مفاهیمی است که می‌توانیم بسازیم؛ یعنی تجربیاتی که ما به شکل فیزیکی به دست آورده‌ایم، بنیان ساختن مفاهیم است (راسخ‌مهند، ۱۳۹۳: ۴۵).

«طرح‌واره‌های تصویری، ساختارهای معنی‌دار و جسمی‌شده‌ای هستند که حاصل حرکات جسم انسان در فضای سه‌بعدی، تعاملات ادراکی و نحوهٔ برخورد با اجسام می‌باشند.» جانسون در کتاب "بدن در ذهن" اظهار می‌دارد که تجربهٔ جسمی‌شده باعث به وجود آمدن طرح‌واره‌های تصویری در نظام مفهومی می‌شود (همان: ۴۶). به بیان دیگر «طرح‌واره‌های تصویری بازنمایی مفهومی و انتزاعی تجربه‌هایی است که مستقیماً از تعاملات روزمره و مشاهدات ما از جهان اطراف خودمان نشأت می‌گیرد» (بلیکس؛ اردبیلی، ۱۳۹۲: ۴۴). طرح‌واره‌ها، همان الگوهای ثابت در ذهن هستند که به واسطهٔ تجربهٔ ما از تعامل با جهان شکل می‌گیرند؛ برای مثال، دو مفهوم بالا و پایین که بر اساس تعامل بدنی ما با محیط شکل گرفته، الگویی را درست کرده‌اند که آن را برای شناخت مفاهیم انتزاعی نیز به کار می‌بریم؛ برای نمونه وقتی می‌گوییم

«محبت تو به من در بالاترین حد است» از مفهوم بالا و پایین برای ادراک مفهوم محبت که انتزاعی است، استفاده کرده‌ایم.

با عنایت به تجربه جسمی‌شدگی و مکان‌مندی، ساختار موجود در طرح‌واره‌های تصویری می‌تواند به مفاهیم انتزاعی اجازه بروز دهد. این بدان معنی است که مفاهیم، بعد از به وجود آمدن به کمک تجربه، می‌توانند در سطوح انتزاعی تری (مسائلی که وجود خارجی ندارند و علائم بی‌واسطه ندارند؛ مانند: عشق، محبت و...) به کار روند. از مکانیزم‌هایی که امکان این به‌کارگیری را می‌دهد، فرا افکنی استعاری است. «در واقع فرا افکنی استعاری، ساختار معنی‌داری از تجربه است که به مفاهیم ملموس شبیه به طرح‌واره تصویری اجازه ظهور و کاربرد می‌دهد که آن نیز به نوبه خود زمینه‌ساز بروز ساختار قلمروی مفهومی انتزاعی تری می‌شود. به این ترتیب است که ساختار مفهومی بدن‌مند می‌شود» (راسخ‌مهند، ۱۳۹۳: ۲۶). ما در تعامل با محیط و کسب تجربه‌های حسی، ساخت‌های مفهومی بنیادینی (الگوهای ثابتی که به واسطه تجربه‌هایمان در ذهن شکل می‌گیرند) به وجود می‌آوریم که برای اندیشیدن درباره امور انتزاعی‌تر به کار می‌روند (صفوی، ۱۳۸۲: ۶۸). این تجربه‌های حسی، از بدو تولد، در تعامل با محیط پیرامون، الگوهای ثابتی را در ذهن تولید می‌کنند و این الگوهای ثابت، ساختارهای مفهومی را به وجود می‌آورند که در نهایت، به عرصه زبان انتقال می‌یابد؛ برای نمونه می‌توان به جملات زیر اشاره کرد:

– دوستم در فکر فرو رفت / ما از مشکلات سرافراز بیرون آمدیم / علی تو بد مخمصه‌ای افتاده است (راسخ‌مهند، ۱۳۹۳: ۳۹).

در این جملات، می‌بینیم که طرح‌واره‌های حجمی به قلمرو مفاهیم انتزاعی تری مانند: فکر، مشکلات و مخمصه وارد شده که با استفاده از فرا افکنی استعاری محقق گردیده است. عبارت‌های «در فکر»، «از مشکلات بیرون آمدیم» و «تو مخمصه افتاده»، سه مفهوم مذکور را به گونه‌ای جلوه داده که هر سه مکان‌مند و دارای حجم هستند.

تشکیل بسیاری از مفاهیم، خصوصاً انتزاعی، در زبان به کمک تجربیات جسمی اتفاق می‌افتد؛ برای مثال در جملات: "تورم بالا رفته است / انگیزه‌ها پایین است" (همان: ۴۷) شکل‌گیری دو مفهوم "تورم و انگیزه" به واسطه تجربه جسمی ما از "بالا و پایین" صورت گرفته است، چرا که مفاهیم بالا و پایین، از طرفی از تعامل انسان با جهان خارج و با توجه به جسم خودش که قامتی عمود دارد و از طرف دیگر، با شناخت نیروی جاذبه که به او فهمانده که اشیاء به سمت پایین کشش دارند، در ذهن تشکیل شده است. طوری که انسان هر چیزی را که به سمت بالا، یعنی قسمت فوقانی بدن، کشش دارد، بالا می‌داند و هر چیزی را که به سمت پایین بدن کشش دارد، پایین می‌داند. در همین راستا، انسان بسیاری از مفاهیم را با استفاده از همین تجربه بیان می‌کند؛ «بنابراین طرح‌واره‌های تصویری، تجربه‌ای جسمی شده‌اند که از حواس تجربی ما برمی‌آیند» (همان: ۴۷).

جایگاه طرح‌واره‌های تصویری در ذهن ما به گونه‌ای است که اطلاعات ذهن متناسب با آن‌ها نظام می‌یابد و هرگز بدون آن‌ها امکان فهمیدن و تفکر در ذهن وجود نخواهد داشت (العامری، ۲۰۲۰ م: ۳۷۰). بر اساس تحلیل جانسون در خصوص طرح‌واره‌های تصویری، می‌توان آن‌ها را بنابر تقسیم‌بندی صفوی (۱۳۸۳) به سه دسته طرح‌واره‌های حجمی، حرکتی و قدرتی تقسیم نمود.

۱-۲-۱. طرح‌واره حجمی

انسان به واسطه قرارگیری در ظرف مکان، بدن خود را دارای حجم و مظهر تلقی می‌کند که می‌تواند در ظرف‌های انتزاعی قرار گیرد (صفوی، ۱۳۸۲: ۶۸)؛ برای مثال در جمله "رفته تو فکر" (راسخ‌مهند، ۱۳۹۳: ۳۹) می‌بینیم که فکر به صورت ظرفی دارای حجم در نظر گرفته شده است. بر همین اساس، مفهوم انتزاعی فکر در این موقعیت خاص، این‌گونه به شکلی جسمی‌شده طرح گردیده و در دایره فهم گنجیده است. «دلیل این امر آن است که شناخت ما از مفاهیم ذهنی، بر اساس مفاهیم عینی شکل می‌گیرد و این مفاهیم عینی را جسم و بدن ما تجربه می‌کنند، یا به عبارتی، مفاهیم «جسمی‌شده» هستند» (راسخ‌مهند، ۱۳۹۳: ۲۳). باید در نظر داشت که طرح‌واره حجمی، مفهومی است که دارای عناصر درون، بیرون و مرز است و با درک این حالات است که می‌توان حجمی‌شدگی را در مفاهیم انتزاعی تصور کرد؛ چرا که هر چیز حجم‌مندی، درون، بیرون و مرزی بین این دو دارد.

۲-۱-۲. طرح‌واره حرکتی

انسان با توجه به تجربه حرکت کردن، برای مفاهیم مختلف، در تعابیر زبانی فضایی را به وجود می‌آورد که گویا می‌توان در آن سیر کرد (صفوی، ۱۳۸۲: ۶۹)؛ چه آنکه آن مفهوم گاه مبدأ حرکت است، گاه مقصد است و گاه فضایی دارای مبدأ، مقصد و مسیر. در طرح‌واره حرکتی، یک مفهوم انتزاعی را فضایی قابل حرکت در آن یا از آن یا به آن می‌دانیم؛ برای مثال در جمله "رسیدیم به ته قصه" (همان: ۶۹)، برای قصه مسیری در نظر گرفته شده که پس از طی آن، می‌توان به ته آن رسید؛ این طرح‌واره، در واقع برآمده از تجربه حرکت و رسیدن است که به شکل یک ساختار در ذهن دارای الگویی ثابت شده است.

۲-۱-۳. طرح‌واره قدرتی

«قدرت همیشه از طریق تعامل با محیط تجربه می‌شود. هنگامی که نیروی چیزی بر حوزه دریافتی ما اثر می‌گذارد، قدرت آن را درک می‌کنیم» (بلیسیس؛ اردبیلی، ۱۳۹۲: ۵۱) و یا از نیرویی که بر اشیاء پیرامون وارد می‌کنیم، این درک از قدرت را به دست می‌آوریم. همچنین انسان به تجربه درمی‌یابد که در مسیر حرکت، گاه موانعی وجود دارد که راه را سد می‌کنند؛ یعنی دارای نیرو هستند. انسان در برخورد با موانع، تجربیات مختلفی به دست آورده است، گاه عبور از سد ناممکن است، گاه می‌توان از آن سد عبور کرد؛

یعنی سد شکننده است و گاه می‌توان با اتکا به قدرت خود آن سد را کنار زد. انسان با استفاده از این تجربه ساختارمند، بسیاری از مفاهیم انتزاعی را به عنوان یک مانع و سد که دارای نیروی ایستادگی یا فشارآورنده یا پس‌زننده است، مطرح می‌کند. برای درک این حالات، می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

- سعی کن کار کردنت سد راه تحصیل نشود (کار، سد غیرقابل عبور معرفی شده)
- با هر بدبختی که بود کنکور را پشت سر گذاشتم (کنکور، سد قابل عبور)
- برای رسیدن به مدیریت، مشکلات را کنار زدم (مشکلات، سدی است که با قدرت فردی شکسته شده است؛ مانع قابل برداشته شدن است)

بر اساس مطالب بیان شده، طرح‌واره‌های تصویری، مفاهیم انتزاعی را قابل ادراک می‌سازند؛ یعنی آن‌ها را از گذر تجربیات حسی تبیین می‌کنند. در همین راستا، پژوهش حاضر به بررسی طرح‌واره‌های تصویری و انواع آن، در قصه حضرت موسی و خضر علیهما السلام در قرآن کریم می‌پردازد که بعد از بیان خلاصه‌ای از داستان مذکور، خواهد آمد.

۲-۲. داستان موسی و خضر در قرآن کریم

قصه حضرت موسی و خضر علیهما السلام، یکی از شگفت‌انگیزترین قصه‌های قرآن است که در آن مفاهیم بسیار ارزشمندی وجود دارد. اکنون خلاصه‌ای از این داستان، آن‌گونه که در قرآن، در آیات ۶۰ تا ۸۲ سوره کهف آمده، بیان می‌شود:

حضرت موسی^(ع)، به همراه رفیقش، در پی آن عالمی که خداوند نشانه‌اش را به موسی داده بود، به سمت مجمع‌البحرین به راه افتادند؛ تا اینکه بدانجا رسیدند. در کنار صخره‌ای استراحتی نمودند و در آن حین، ماهی خود را -که به عنوان غذا برداشته بودند- فراموش کردند (از آن غافل شدند) و ماهی مسیر خود را در دریا پیش گرفت و رفت. از آنجا که گذشتند، موسی از همراهش غذایشان را خواست؛ چرا که از سفر بسیار متحمل خستگی شده بودند. اما همراه موسی به او گفت که در کنار آن صخره، ماهی را فراموش کردم و ماهی، به شکل عجیبی، راهش را در دریا پیش گرفت و رفت. موسی گفت این همان چیزی است که ما به دنبالش بودیم؛ پس از مسیر آمدنشان برگشتند و در آن مکان، بنده‌ای صاحب رحمت و علم لدنی از جانب خداوند (خضر^(ع)) را یافتند. موسی از او درخواست تبعیت کرد تا از او علمی که مایه رشد است، بیاموزد؛ خضر^(ع) فرمود تو نمی‌توانی در معیت من صبر کنی؛ چگونه می‌توانی بر چیزی که به علم آن احاطه نداری، صبر کنی؟ موسی گفت ان شاء الله مرا شکبیا و فرمانبر خواهی یافت. خضر گفت پس از چیزی سوال مکن تا خودم در مورد آن با تو سخن بگویم.

آن دو به راه افتادند و سوار کشتی شدند، خضر بلافاصله کشتی را سوراخ کرد. موسی اعتراض کرد که آیا در پی غرق کردن سواران کشتی هستی؟ کار بسیار بدی کردی. خضر عدم شکیبایی موسی را گوشزد

کرد و موسی عذرخواهانه از خضر خواست که به وی سخت نگیرد. به راه افتادند تا اینکه نوجوانی را دیدند، پس خضر او را کشت، موسی اعتراض کرد که آیا بی‌گناهی را کشتی، بی‌آنکه قصاصی در کار باشد؟ کار بسیار ناپسندی کردی. خضر دوباره عدم‌شکیبایی موسی را متذکر شد و موسی گفت اگر باز هم سوال کردم، دیگر با من همراهی نکن؛ این بار برای عدم مصاحبت، عذر کافی داری. به راه افتادند تا به روستایی رسیدند، از اهل آن غذا خواستند، کسی مهمانشان نکرد. در آنجا دیواری در حال تخریب دیدند، خضر آن را درست کرد. موسی گفت بابت کارت اجری می‌گرفتی، خضر جدایی خود از موسی را اعلام کرد و تأویل کارهایی که عنان صبر را از موسی ربوده بود، چنین بیان کرد: آن کشتی برای فقرا بود و پیشاپیش آنان پادشاه غاصبی بود که هر کشتی سالمی را می‌گرفت، پس من آن را معیوب کردم. آن نوجوان، پدر و مادرش مومن بودند، پس ترسیدم از اینکه او آن‌ها را به طغیان و کفر وادارد؛ پس خواستیم که خداوند پاک‌تر و مهربان‌تر از او را به ایشان بدهد. اما آن دیوار برای دو نوجوان یتیم بود و زیرش گنجی بود و پدر آنان صالح بود، پس خداوند خواست که آن‌ها بزرگ شده و از آن گنج بهره‌مند گردند. من این‌ها را از جانب خود نکردم و این اسرار، تأویل چیزهایی بود که تو در برابر آن هرگز نتوانستی صبر کنی.

مفاهیم انتزاعی مختلفی در آیات مربوط به این داستان از جانب خداوند متعال آمده که در قالب طرح‌واره‌های تصویری طرح گردیده است که به بحث و بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت.

۳-۲. طرح‌واره‌های تصویری در داستان موسی و خضر علیهما السلام در قرآن کریم

در داستان مربوط به حضرت موسی^(ع) و خضر^(ع)، مفاهیم انتزاعی متعددی در قالب طرح‌واره‌های تصویری از جانب خداوند بیان شده است که در سه حوزه حجمی، حرکتی و قدرتی مورد بررسی قرار می‌گیرد و به نقش آن‌ها در شناخت معنا اشاره می‌شود.

یکی از وجوه طرح‌واره‌های قدرتی، طرح یک مفهوم به شکل مانع یا رفع مانع است. این شکل از طرح‌واره در آیه ۶۰ سوره کهف که ابتدای داستان می‌باشد، مطرح گردیده: (... لَا أُبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ...) در این آیه، تعبیر "حَتَّىٰ أَبْلُغَ" متضمن یک بازه زمانی است که با «رسیدن» به اتمام می‌رسد؛ یعنی سدی است در مقابل رسیدن. بر همین اساس، این طول زمانی که کلمه "حَتَّى" آن را نشان می‌دهد، به شکل مانع و سدی در برابر رسیدن به نظر می‌رسد و مفهوم ادامه‌دادن "لَا أُبْرَحُ"، راه رفع این سد است و مفهوم رسیدن "أَبْلُغَ"، بعد از گذر از سد را نشان می‌دهد. این تعبیر، مانند آنجاست که انسان برای رسیدن به هدفی، برای خود شرطی بگذارد که عدم تحقق آن شرط، مانع رسیدن به آن هدف است. در این عبارت، هدف رسیدن به مجمع‌البحرین است و شرط عدم آسودگی تا زمان رسیدن و مدت موجود در این میان، همان مانع تحقق رسیدن است؛ یعنی گویا مقدار زمانی که باید طی گردد، سدی است که باید کنار زده شود تا رسیدن و

آسودگی تحقق یابد. با عنایت به طرح‌واره موجود در این آیه، می‌توان گفت که جلوه‌کردن کلمه حتی (بازه زمانی) به شکل مانع یا سد و جای‌گیری آن در این تعبیر، مخاطب را به لحاظ درک حسی، بیشتر متوجه عزم جزم حضرت موسی، با عنایت به مانع پیش‌رویش، برای رسیدن حتمی به آن عالم (خضر^(ع)) می‌نماید. در آیه ۶۲ در تعبیر (... لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا) مفهوم "نَصَبًا" در قالب یک طرح‌واره حجمی آمده است؛ طوری که مفهوم خستگی "نَصَبًا" به عنوان شیئی جلوه‌کرده که قابل دیدن است و هر آنچه قابل دیدن باشد، در تجربه حسی ما دارای حجم است؛ بنابراین "نَصَبًا" چیزی دارای حجم مطرح شده است. از همین گذر، با عنایت به تعبیر "لَقِينَا... نَصَبًا" (خستگی دیدیم)، می‌توان گفت که تعبیر دیدن خستگی، در واقع ملموس نشان‌دادن آن است. گویا خستگی آن قدر زیاد است که خودش قابل دیدن شده و به سطح حجم‌دار شدن رسیده. این تعبیر نافذ، شدت و کثرت خستگی تا حد سستی را می‌رساند که بر حضرت موسی و همراهش در طول سفر عارض شده بود (طباطبایی، ۱۳۹۱، ج ۱۳: ۴۷۳) و بسیار زیباست که این تعبیر، به گونه‌ای تأیید آیه قبلی است که عزم جزم موسی از آن استنباط می‌شد؛ چرا که تحمل خستگی زیاد، نشان از همت عالی برای رسیدن به هدف است. به بیان دیگر، از این تعبیر چنین به نظر می‌رسد که حضرت موسی در این سفر، سختی و خستگی بسیار تحمل کرده و نه یک خستگی معمولی که نشان از اشتیاق آن حضرت برای رسیدن به آن عالم و بهره‌مندی از علمش دارد.

در آیه ۶۳ در تعبیر (... وَمَا أَنَسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ...) که سخن همراه موسی است که می‌گوید: هیچ‌کس جز شیطان مرا به فراموشی نینداخت که ذکر زنده‌شدن آن ماهی را یادآوری کنم (طباطبایی، ۱۳۹۱، ج ۱۳: ۴۷۳). در این تعبیر، طرح‌واره قدرتی به شکل مانع وجود دارد. اینجا مفهوم "شیطان" که از مفاهیم غیبی و انتزاعی است، به شکل سدی در برابر ذکر طرح شده است. در این مفهوم‌سازی، ذهن ابتدا مانع را که شیطان است و پشت آن سد که ذکر است را متصور می‌شود. این تعبیر، با عنایت به طرح‌واره قدرتی موجود در آن، به خوبی ویژگی مانع‌بودن شیطان از عمل درست را، به شکلی ملموس، به قوه ادراک منعکس می‌کند؛ مفهوم شیطان که در قالب طرح‌واره قدرتی بیان شده، حالت سد یا مانعیت در برابر ذکر را نشان می‌دهد؛ این حالت، با ویژگی خود شیطان که مانع از ذکر و خوبی می‌شود، هماهنگ است. این مفهوم‌سازی در قالب طرح‌واره تصویری، تصویر مناسبی از شیطان را نیز ارائه می‌دهد.

در آیه ۶۵ (... آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِن لَّدُنَّا عِلْمًا) هر دو مفهوم "عِنْدَنَا وَلَدُنَّا" در قالب دو طرح‌واره حجمی جلوه یافته‌اند؛ چرا که در این بیان، "نزد خدا" به شکلی مکان‌مند، تجلی یافته است. در این آیه شریفه، همچنین مفهوم انتزاعی "رحمة" نیز به شکل طرح‌واره حجمی بیان شده است؛ به طوری که به گونه چیزی دادنی، از دستی به دستی در نظر گرفته شده و دادن و گرفتن مربوط به تجربه حسی انسان است که شامل هر چیز حجم‌دار می‌شود. از همین رو "رحمة" نیز به شکل یک چیز حجم‌دار مطرح شده، تا مخاطب آن را چیز گرفتنی و یا قابل دادن درک کند و این‌طور در دایره ادراک او بگنجد.

در آیه ۶۷ (...إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا) تعبیری بسیار زیباست که سه بار در طی این داستان، به همین شکل و دو بار با کمی تفاوت به کار رفته است (که حائز اهمیت ویژه‌ای است). در این تعبیر، دو طرح‌واره تصویری وجود دارد؛ اولی مفهوم انتزاعی "صبر" که در قالب طرح‌واره قدرتی، به شکل یک مانع، مطرح گردیده؛ طوری که صبر، سدی است که موسی برای داشتن همراهی خضر، باید از آن عبور کند (بدین گونه صبر مفهومی دارای نیروی مانعیت طرح شده است)؛ همان طور که بنا بر معنی، خضر از موسی تعهد بر صبر می‌گیرد. در واقع، صبر در اینجا سدی است که بنا بر قول خضر، موسی نمی‌تواند از آن عبور کند؛ اما بر اساس داستان، این عدم صبر به کجا باز می‌گردد؟ جواب این سوال همان طرح‌واره دومی است که در آیه وجود دارد؛ و آن مفهوم "همراهی (مَعِيَ)" با خضر است. در این طرح‌واره قدرتی، مفهوم همراهی نیز به عنوان سدی در نظر گرفته شده که مانع دستیابی موسی به صبر است که ناشی از عدم درک موسی نسبت به علم و حکمت خضر می‌باشد؛ پس با توجه به تعبیر، می‌بینیم که معیت سدی است در برابر صبر و صبر سدی است در برابر ادامه همراهی و دریافت علم خضر؛ «یعنی ای موسی تو توان صبر کردن بر علمی که از من می‌بینی را نداری؛ زیرا علم ظاهر تو چنین چیزهایی را نمی‌پذیرد» (عبدالعظیم، بی تا: ۵۰). با عنایت به طرح‌واره قدرتی، درمی‌یابیم که چگونه مفاهیم معیت و صبر، در ارتباط با موسی و خضر، در کلام الهی تجلی کرده و چگونه تجربه حسی مربوط به این نوع طرح‌واره، زمینه‌ساز درک مفاهیم در راستای جایگیری معنی در ذهن بشری گردیده است.

طرح‌واره دوم که با توجه به تقدیم کلمه "مَعِيَ" بر "صَبْرًا" به دست می‌آید، با اصل جریان قصه، تناسب شگفت‌انگیزی دارد؛ با این توضیح که موسی نبی خداست و بنا بر سرگذشت وی، قطعاً از ویژگی صبر نیز برخوردار است؛ اما از آنجایی که با خود اندیشید که آیا عالم‌تر از او نیز وجود دارد؟ قرار گرفتن حضرت خضر در مسیر او، جواب این اندیشه موسی بود؛ تا جایی که معیت موسی با خضر و عدم درک علم و حکمت خضر، سبب شد که او عنان صبر از دست بدهد و معیت سدی بشود در برابر صبر موسی؛ چون، اینکه موسی نمی‌تواند صبر کند، یعنی اوج ناتوانی او از درک علم خضر که خدا به وی عنایت کرده بود. این گونه خداوند موسی را به پاسخ گمانش نسبت به عالم بودنش بر همه، می‌رساند؛ یعنی ای موسی! تو آن قدر نسبت به علم خضر که گوشه‌ای از علم الهی است، ناآگاهی که نمی‌توانی بر آن صبر کنی. بافت این آیه و طرح‌واره‌های موجود در آن، نشان می‌دهد که آنچه در این آیه مورد تأکید است، ابتدا علم و حکمت حضرت خضر و ناتوانی موسی از درک آن و سپس ناتوانی موسی از صبر می‌باشد؛ چرا که معیت خضر باعث می‌شود که موسی ناتوان از صبر باشد.

در آیه ۶۸ (كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا) کلمه "خُبْرًا" به معنای آگاهی و علم است که یک مفهوم انتزاعی است. این کلمه در قالب طرح‌واره حجمی بیان شده است؛ یعنی دارای حجم در نظر گرفته شده و فعل احاطه بر آن انجام گردیده است. با این توضیح که معنی کلمه "إِحاطة" در فرهنگ لسان‌العرب، به

معنی فراگرفتن به شکل فیزیکی است «أحاطَ... بفلانٍ: إذا أَحَدَقَ بِهِ وَأَحَاطَ بِالْأَمْرِ: إذا أَحَدَقَ بِهِ مِنْ جَوَانِبِهِ كُلِّهِ» (ابن منظور، بی تا، ج ۱۰: ۱۰۵۲). از همین گذر، مفهوم "خُبْرًا" که تحت فعل احاطه آمده، به عنوان یک شیء دارای حجم مطرح شده که گویا قابل فراگیری فیزیکی است؛ زیرا همان گونه که بیان شد، فعل احاطه عملی است حسی که بر هر چیز حسی و حجم مند اتفاق می افتد؛ بنابراین احاطه بر خبر، به واسطه تجربه حسی بیان گردیده است. بر اساس این تعبیر، به نظر می رسد استفاده از فعل احاطه (که در اصل معنی امری فیزیکی را می رساند) برای خُبْر، احاطه بر "خُبْر (آگاهی)" را به صورت ملموس جلوه داده، تا برای ذهن انسانی، با ادراک و فهم بیشتری همراه باشد. با توجه به این که این تعبیر از جانب خضر است، این معنی را می رساند که ای موسی تو در مورد چیزهایی که به علم آن احاطه نداری (یعنی نوعی از فراگیری که ملموس باشد و در وجودت جایگیر شده باشد) نمی توانی شکیبایی کنی؛ چرا که بر اساس ظاهر آن ها برخورد خواهی کرد. در واقع، منظور آیه از احاطه بر خبر، علمی است که فراگیری کامل بر مسائل را دارد که همان حکمت و تأویل نهفته در پس ظاهر چیزی است.

در این آیه، یک طرح واره قدرتی نیز وجود دارد؛ آنجا که مفهوم "عدم احاطه" به عنوان سد و مانعی مطرح شده که در برابر مفهوم صبر قرار می گیرد. گویا مفهوم صبر رونده ای است که با سد عدم احاطه مواجه است و از آن یارای عبور ندارد. به بیان دیگر، عدم احاطه علمی، سدی است در برابر صبر که آیه به وضوح گویای آن است. در این آیه، مفهوم صبر باز هم به واسطه یک تجربه حسی (همان احاطه) بیان شده است.

در آیه ۷۳ در تعبیر (... وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا) کلمه "عُسْرًا" در قالب طرح واره حجمی آمده است. این طرح واره، با توجه به کلمه ارهاق به دست می آید. در مورد کلمه "لَا تُرْهِقْنِي" باید بدانیم که در مورد این کلمه، در لسان العرب چنین آمده «رَهَقَ فُلَانٌ فُلَانًا: تَبِعَهُ، فَتَارَبَ أَنْ يَلْحَقَهُ. وَأَرْهَقْنَاهُمُ الْخَيْلُ: أَلْحَقْنَاهُمُ أَيَّاهَا» و در معنای دیگر «رَهَقَهُ يَرْهَقُهُ أَيَّ غَشِيَةٍ. وَأَرْهَقْتُ الرَّجُلَ: أَدْرَكْتُهُ... وَأَرْهَقُهُ عُسْرًا أَيَّ كَلَفَهُ أَيَّاه» (ابن منظور، بی تا، ج ۱۸: ۱۷۵۵) و در فرهنگ تاج العروس می خوانیم: «الإرهاقُ وهو أنْ تَحْمِلَ الْإِنْسَانُ عَلَى مَا لَا يُطِقُهُ» (الزبيدي، ۱۹۹۸، ج ۲۵: ۳۸۰). در تفسیر المیزان نیز کلمه «رهق» به معنای احاطه و تسلط یافتن به زور است و ارهاق به معنای تکلیف کردن است (طباطبایی، ۱۳۹۱، ج ۱۳: ۴۷۸)؛ بنابراین کلمه ارهاق، در اصل، معنی الحاق کردن و یا تحمیل کردن را در خود دارد که با زور همراه است که در تجربه حسی شکل گرفته و از تجربیات فیزیکی برآمده است. در این آیه، می توان هر دو معنا را در نظر گرفت. بر همین اساس، مفهوم انتزاعی "عُسْر"، به عنوان طرح واره ای حجمی مطرح شده که گویا قابل درک حسی است و دارای حجم می باشد که در پرتو تجربه حسی تحمیل کردن و الحاق نمودن مفهوم سازی شده است. گویا عسر (سختی) چیز حجم مندی است که می تون آن را به کسی الحاق کرد و به او تکلیف نمود.

در آیه ۷۶ (... قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا) کلمه "عُذْرًا" در قالب طرح‌واره حرکتی مطرح شده است. در این نوع طرح‌واره، بیان شد که یک مفهوم انتزاعی می‌تواند به شکل مبدأ یا مقصد یا مسیر حرکت، طرح شود. در آیه کریمه، مفهوم عذر به عنوان مقصدی در نظر می‌آید که می‌توان به آن رسید؛ چرا که کلمه "بلغت" به معنی رسیدی است و رسیدن تجربه‌ای حسی است که از طی یک مسیر و دستیابی به مقصدی در حافظه نقش بسته است. اینجا نیز عذر به شکل مقصدی جلوه کرده که قابل رسیدن بعد از طی مسیر است. گویا عذر مقصدی است که می‌توان به آن رسید. آوردن مفهوم انتزاعی عذر، با استفاده از تجربه حسی رسیدن، یا به بیان دیگر، تصور مفهوم عذر به عنوان مقصد و انتها، این معنی را نسبت به آیه در ذهن افزایش می‌دهد که مرحله رسیدن به عذر، نقطه پایانی خواهد بود بر مصاحبت موسی با خضر. شایان ذکر است که بر اساس طرح‌واره حرکتی، عذر در اینجا به عنوان مقصد و سوال کردن موسی، به عنوان طی این مسیر از ابتدا تا انتها خواهد بود؛ یعنی این مسیر با سوال کردن طی می‌شود و به مقصد (عذر) می‌رسد که بعد از آن نیز جدایی است که در ادامه داستان نیز شاهد پایان یافتن مصاحبت هستیم.

در آیه ۷۷ (... إِذَا آتَىٰ أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَ أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّقُوا...) مفهوم ابا کردن، در قالب یک طرح‌واره قدرتی آمده است؛ طوری که با توجه به آیه، ابا کردن از مهمان نمودن، به شکل یک سد جلوه کرده که در برابر غذا خواستن قرار گرفته و پس سد نیز مفهوم "مهمان کردن" است (ابا کردن از مهمان نمودن در برابر غذا خواستن قرار گرفته است).

این بیان کاملاً متناسب ذهن حس‌گرای انسانی است؛ در جهت تفهیم مفهومی انتزاعی. می‌بینیم که مفهوم ابا کردن آن قوم، در مقابل غذا خواستن حضرت موسی و خضر قرار گرفته است. عنایت به این طرح‌واره، این معنی را روشن‌تر و ملموس‌تر می‌کند که اهل آن روستا، در برخوردی سنگین و سخت، از غذا دادن ابا کرده‌اند و این برخورد، خود نیز مزید بر علت غیرقابل درک بودن کار خضر برای موسی در تعمیر دیوار در آنجا می‌باشد.

در آیه ۷۸ (قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ...) طرح‌واره حجمی آمده است؛ با این توضیح که "فراق" یک مفهوم انتزاعی است که مورد اشاره با هذا قرار گرفته، حال آنکه اشاره برای چیزهای محسوس و دارای حجم است. بر این اساس، مفهوم فراق، به مثابه یک چیز حسی، قابل اشاره و حجم‌دار در نظر گرفته شده است. از طرف دیگر، آمدن کلمه "بین"، به عنوان ظرف مکان، مؤید حجم‌مند شدن کلمه فراق در این تعبیر است. آمدن این طرح‌واره، موجب شده است که مفهوم فراق، به صورت کاملاً ملموس، قطعی و قابل حس در آیه جلوه کند؛ گویا خضر خواسته که دیگر کلام آخر را بر موسی تمام کند و اعلام نماید که جدایی دیگر قطعی است (چرا که ملموس بودن یک شیء، آن را بیشتر در ذهن جاری و قابل درک می‌کند).

در آیه ۸۰ (... فَحَشِينَا أَنْ يُزْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا) دو طرح‌واره حجمی وجود دارد؛ کلمات طغیان و کفر. همان‌طور که بیان شد، "زَهَقَ" در باب افعال، به معنی "الْحَقَّ وَأَذْرَكَ" می‌باشد؛ یعنی تحمیل بیش از

اندازه طاق. در این آیه کریمه نیز تحمیل و وادار کردن، معنی می دهد. دو کلمه طغیان و کفر، به شکل دو چیز حسی تصور شده اند که بنا بر تجربه حسی، قابل وادار کردن می باشند؛ بنابراین به عنوان دو چیز فیزیکی و جسمی شده طرح شده اند، گرچه که مفاهیمی انتزاعی هستند. با توجه به این تصور از مفاهیم طغیان و کفر، معنی و توجه به قرارگیری آن ها در ذهن گسترش می یابد؛ زیرا حسی جلوه کردن آن ها باعث شده تا با قبح و شدت بیشتری در ذهن نمایان گردند.

شایان ذکر است که به کارگیری "رَهَقَ" در باب افعال در تعبیر موجود، به زیبایی با معنی تناسب دارد؛ آنجا که حضرت خضر، در واقع از این امر نگران بوده که آن نوجوان والدینش را وادار به طغیان و کفر نماید (توجه به جنبه اجبار و عدم اراده در والدین آن نوجوان). تعبیر آیه (که با کلمه "يُرْهَقُهُمَا" آمده) به خوبی مقصود حضرت خضر را می رساند و جنبه اجبار و وادار کردن از جانب نوجوان در آن، توجیه کشتن اوست. به طور کلی، ملوس شدن دو مفهوم طغیان و کفر، از گذر تجربه حسی موجود در قالب طرح واره، بزرگ جلوه کردن آن ها در نظر موسی که مخاطب تعبیر است را در پی دارد.

در آیه ۸۱ (فَارَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِّنْهُ...) کلمه "رَبَّ" در قالب طرح واره حجمی آمده است؛ این طرح واره از فعل "يُبْدِلُهُمَا" فهمیده می شود؛ با این توضیح که تبدیل کردن عملی حسی است که در پی تعامل فیزیکی با اشیاء، به شکل تجربه ای در ذهن جا گرفته؛ چرا که بنا بر مبانی معناشناسی شناختی، بیان شد که ساختار مفهومی جسمی شده است؛ یعنی بر اساس رابطه جسم با محیط اطراف، هر شخص به ادراکی دست می یابد که حاصل این تعامل است (راسخ مهند، ۱۳۹۳: ۳۹). در مورد فعل تبدیل نیز، انسان از بدو تولد، با درک جایگزین شدن اشیاء به جای هم به شکل فیزیکی، این عمل را به صورت الگویی در ذهن ثبت کرده است؛ سپس آن را به غیر محسوسات نیز تعمیم می دهد؛ بنابراین، مفهوم جایگزینی در تجربه انسان، برگرفته از اعمالی است که او آن ها را به صورت حسی درک نموده است که تبدیل کننده و تبدیل شونده این عمل نیز بالطبع در دایره محسوسات قرار می گیرد؛ یعنی -در تجربه انسانی- کسی که عمل تبدیل را انجام می دهد -که امری فیزیکی است- ناگزیر باید حضوری فیزیکی و حسی داشته باشد. در تعبیر آیه، کلمه ربّ که تبدیل کننده است، با استفاده از تجربه حسی، مفهوم سازی شده است. گویی رب چیزی دارای حجم است که موجب تبدیل شود (چون خود تبدیل عملی فیزیکی است)؛ حال آنکه ذات الهی در حجم نمی گنجد و از این طریق، قابل درک انسان نیست؛ لکن بنا بر فهم انسانی به این شکل مفهوم سازی گردیده.

علاوه بر این، کلمه "خَيْرًا" نیز بنا بر تجربه حسی که از فعل تبدیل (جایگزین کردن) در ذهن وجود دارد، در قالب طرح واره حجمی بیان شده؛ زیرا در این تعبیر، کلمه "خَيْرًا" همان ماده تبدیل شونده است که از گذر حسی بودن "تبدیل"، به شکلی حسی جلوه می کند؛ بنابراین، اینکه گفته شده "جایگزین کردن خیر"، خیر را که مفهومی انتزاعی است، به شکل چیزی محسوس در نظر گرفته است.

در آیه ۸۲ (... فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا...) کلمه "أَشُدَّهُمَا" (به معنی بلوغ عقلی و شناختی، طوری که در لسان‌العرب آمده: «الأشدُّ: مَبْلَغُ الرَّجُلِ، الحُنْكَهُ والمَصْرِفَةُ» (ابن‌منظور، بی‌تا، ج ۲۵: ۲۲۱۵) به صورت یک طرح‌واره حرکتی که مقصد را نشان می‌دهد، جلوه کرده است؛ چرا که کلمه "يَبْلُغَا" همان‌طور که بیان شد، عمل تجربه‌مند رسیدن را بیان می‌کند که با شروع از مبدأ و طی مسیر و پایان یافتن در مقصد، محقق می‌شود. بر همین اساس، کلمه "أَشُدُّ" به معنای مقصدی در نظر گرفته شده که آن دو یتیم بدان خواهند رسید.

عنایت به این طرح‌واره حرکتی (بنا بر آیه)، آن طول زمانی که باید طی شود تا آن دو یتیم به بلوغ (مقصد) برسند، را به زیبایی به ذهن متبادر می‌کند و با این نکته که حضرت خضر، آن دیوار را تعمیر کرد تا زمان بخرد برای دیر هویدا شدن گنجینه، بسیار سازگار است؛ یعنی رسیدن آن دو یتیم به مقصد بلوغ، نیاز به طی شدن زمان داشت و حضرت خضر با تعمیر دیوار، آن زمان را برایشان به وجود آورد. می‌بینیم که شناخت طرح‌واره موجود، باعث می‌شود که معنی در ذهن جایگیر شود و هم به درک ارتباط منطقی در کلام الهی کمک فراوانی کند. همان‌طور که اینجا با در نظر گرفتن مبدأ و مسیر و مقصد، مشخص می‌شود که تعمیر دیوار با رسیدن به بلوغ آن دو یتیم ارتباط منطقی و مستقیمی دارد؛ زیرا این نتیجه را به دست می‌دهد که تعمیر دیوار سبب می‌شود دیرتر خراب شود و در همین فاصله، آن دو یتیم به بلوغ و فهم کامل برسند و از گنج زیر دیوار بهره‌مند شوند.

در آیه ۸۲ (... ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا) نیز طرح‌واره‌ای وجود دارد. کلمه تأویل، یعنی حقیقتی که هر چیزی متضمن آن است، وجودش مبتنی بر آن و برگشتش به آن است (طباطبایی، ۱۳۹۱، ج ۱۳: ۴۸۵). در لسان‌العرب در مورد تأویل می‌خوانیم: «الْمُرَادُ بِالتَّأْوِيلِ نَقْلُ ظَاهِرِ اللَّفْظِ عَنْ وَضْعِهِ الْأَصْلِيِّ إِلَى مَا يَحْتَاجُ إِلَى دَلِيلٍ لَوْلَاهُ مَا تُرِكَ ظَاهِرُ اللَّفْظِ» (ابن‌منظور، بی‌تا، ج ۳: ۱۷۳)؛ حال این مفهوم انتزاعی به شکل مشارالیه آمده است و اسم اشاره، در اصل، خود بر چیزهای حسی واقع می‌شود و انسان، اشاره کردن را از همین گذر در ذهن خود، به صورت تجربه ثبت کرده است؛ همان‌طور که در مورد نقش جسم و تجربیات فیزیکی در ادراک انسان بیان شد، در خصوص اشاره نیز، انسان در تعامل با محیط اطراف، زمانی اشاره را به کار گرفته که با چیزی محسوس سر و کار داشته و سپس آن را برای مفاهیم انتزاعی نیز به کار برده است. در تعبیر "ذَلِكَ تَأْوِيلُ" مفهوم تأویل، به صورت حسی مطرح شده و یک طرح‌واره حجمی را به وجود آورده؛ چرا که به مثابه چیز حجم‌دار و قابل اشاره مطرح گردیده است؛ زیرا گفتیم که -بنابر مبانی معناشناسی شناختی که شناخت را برآمده از تجربیات حسی می‌داند- اشاره در اصل خود عملی فیزیکی می‌باشد که بر محسوسات واقع می‌شود که در این مورد، بر مفهوم تأویل واقع شده؛ یعنی این مفهوم در پرتو تجربه حسی که انسان از اشاره کردن دارد، تبیین شده. چنین طرحی از این مفهوم انتزاعی در این آیه کریمه، این نکته را در ذهن می‌آورد که دلایل و حجت‌هایی که حضرت خضر برای

اعمال سه‌گانه خود برای موسی عرضه داشت، آنچنان دقیق و در اوج تدبیر است که به شکلی ملموس و گویی قابل مشاهده جلوه نموده است. همچنین این نوع بیان، با استفاده از اشاره به مسائلی که بیان آن گذشته، باعث می‌شود که یک بار دیگر تمام آن‌ها در ذهن عینا مرور شود و به‌خوبی در آن جای گیرد. همچنین، کلمه تأویل که خود حقیقت در پس هر چیز ظاهری است، از طریق اشاره مستقیم، به‌شکل چیزی قابل اشاره مطرح گردیده که این نیز به زیبایی تعبیر افزوده است.

در پایان، از "میزان کاربرد و بسامد انواع طرح‌واره‌ها (جدول شماره ۱)" و "کارکرد آن‌ها در ذیل تجربیات حسی (جدول شماره ۲)" در آیات مورد مطالعه، جدولی ارائه می‌شود:

انواع طرح‌واره	تعداد	درصد
حجمی	۱۲	٪۶۰
حرکتی	۲	٪۱۰
قدرتی	۶	٪۳۰
مجموع	۲۰	٪۱۰۰

جدول شماره ۱

طرح‌واره حجمی		طرح‌واره حرکتی		طرح‌واره قدرتی	
مفهوم انتزاعی	تجربه مربوط به مفهوم	مفهوم انتزاعی	تجربه مربوط به مفهوم	مفهوم انتزاعی	سدشونده
نَصَبًا (خستگی)	لَقِينَا (دیدن)	عُذْرًا	بَلَّغْتَ (رسیدن)	حَتَّى (بازه زمانی)	أَبْلَغَ (رسیدن)
عندنا	مکان‌مندی			شیطان	أَذْكَرَ (ذکر کردن)
لَدُنَّا	مکان‌مندی	أَشْدُّ،	يَبْلُغَا (رسیدن)	صبر	مَعِيَ (همراهی)
رحمة	أَتَيْنَا (دادن)	بلوغ		مَعِيَ معیت	صبر
خُبْرًا	لَمْ تُحِطْ (فراگیری)			لَمْ تُحِطْ (عدم احاطه)	صبر
عُسْرًا	تُرْهَقْنِي (واداشتن)			أَبَوَا (ابا کردن)	استطعام
فراق	هذا (اشاره شدن)				
طُغْيَانًا	يُرْهَقَ (واداشتن)				
كُفْرًا	يُرْهَقَ (واداشتن)				
رَبِّ	يُبدِلَ (تبدیل کردن)				
خَيْرًا	يُبدِلَ (تبدیل کردن)				
تأویل	ذَلِك (اشاره شدن)				

جدول شماره ۲

نتیجه

با توجه به بررسی طرح‌واره‌های تصویری در داستان حضرت موسی و خضر علیهما السلام در قرآن، در آیات ۶۰ تا ۸۲ سوره کهف، چنین به دست آمد:

- طرح‌واره‌های تصویری در آیات مورد بررسی، در واقع، یک ساز و کاری را فراهم آورده‌اند که بسیاری از مفاهیم انتزاعی در قالب آن‌ها تبیین شده است، به گونه‌ای که این مفاهیم برای مخاطب محسوس و ملموس جلوه می‌کنند. همچنین طرح‌واره‌های موجود، حوزه‌هایی حسی هستند که با کمک تجربه‌های حسی که انسان آن‌ها را به صورت الگویی در ذهن جای داده، به مفاهیم انتزاعی اجازه بروز و ظهور در سطح فهم و ادراک بشری داده‌اند.

- از این میان، ۱۲ طرح‌واره حجمی، ۶ طرح‌واره قدرتی و ۲ طرح‌واره حرکتی به کار رفته است. طرح‌واره‌های حجمی بیشترین بسامد را با ۶۰٪، طرح‌واره‌های قدرتی ۳۰٪ و طرح‌واره‌های حرکتی کمترین بسامد را با ۱۰٪ به خود اختصاص داده‌اند.

- غالباً طرح‌واره‌های حجمی برای نشان دادن شدت و کثرت، گنجایش مفهوم در سطح فهم انسانی، حسی شدن در جهت ممکن بودن مفهوم به کار رفته و طرح‌واره‌های قدرتی در راستای مانع جلوه کردن مفاهیم و یا نشان دادن عظمت یک مفهوم (ایجابی یا سلبی) است. طرح‌واره‌های حرکتی نیز مقصد و هدف را نشان می‌دهد.

- به نظر می‌رسد مفاهیمی که در قالب طرح‌واره‌ها آمده‌اند، سهم بزرگی از فرایند درک معنای تعبیر را به خود اختصاص می‌دهند؛ یعنی از محورهای اساسی تعبیر برای انتقال معنا هستند؛ طوری که یا کانون تعبیرند و یا یکی از قطب‌های آن می‌باشند.

- میان مفاهیم انتزاعی مطرح شده و تجربه‌ای که تحت آن بیان شده‌اند، تناسب بالایی وجود دارد که این تناسب خود حامل معنی و ادراکی ویژه از آن مفهوم است؛ یعنی مفاهیم انتزاعی طوری بیان می‌شوند که مخاطب آن‌ها را چیزی غیر محسوس احساس نمی‌کند.

- در طرح‌واره‌های حجمی، تجربیاتی مانند: دیدن، فراگرفتن، تحمیل کردن، اشاره کردن و مکان‌مندی، بیشتر جلب توجه می‌کنند؛ زیرا بسامد بیشتری دارند یا ملموس‌تر هستند. به کارگیری این تجربیات، در جهت تناسب با ذهن حس‌گرای انسان است.

- در طرح‌واره‌های قدرتی، مفهوم صبر، به دفعات زیادی، یا خودش به عنوان مانع و سد مطرح شده، یا به گونه‌ای است که سدی در برابر آن قرار می‌گیرد که اهتمام خاصی از معنی را در این داستان، با عنایت به کارکرد طرح‌واره‌ای آن، به خود می‌طلبد و این خود می‌تواند نشان از جایگاه این مفهوم و تأکید بر آن در این داستان باشد.

- طرح‌واره‌های حرکتی، فقط با تجربه رسیدن مطرح شده‌اند که بنا بر سیر داستان، ذهن را در فضای حرکت و مقصدی که این طرح‌واره‌ها حاکی از آنند، قرار می‌دهد.

به طور کلی، توجه به شناخت طرح‌واره‌ها در آیات مورد مطالعه، معنای مفاهیم و تعبیر را در ذهن، به نسبت تجربیاتی که طرح‌واره‌ها در راستای آن‌ها آمده‌اند، گسترش می‌دهد؛ چرا که طرح‌واره‌ها مفاهیم حسی شده‌ای هستند که به تبع ملموس شدنشان، درک معانی موجود را نیز برای انسان ملموس و حسی می‌کنند. به بیان دیگر، طرح مفاهیم انتزاعی در قالب طرح‌واره‌های تصویری در آیات بررسی شده، ساز و کاری است که ذهن را بدون هیچ ابهام و مشقتی متوجه آن مفاهیم می‌کند؛ یعنی مفاهیم انتزاعی بی هیچ غموضی برای انسان قابل درک می‌شوند.

پی‌نوشت‌ها

¹Cognitive Linguistics

²conceptualization

³cognitive semantics

⁴Image schema

منابع

منابع عربی

- القرآن الکریم
- ابن منظور، جمال‌الدین ابوالفضل، (لا تا)، لسان العرب، بتحقیق عبدالله علی الکبیر؛ محمد أحمد حسب الله؛ هاشم محمد الشاذلی، القاهرة: دارالمعارف.
- بن دحمان، عمر، (۲۰۱۵)، الاستعارات والخطاب الأدبی؛ مقاربة معرفية معاصرة، أطروحة في جامعة مولود معمري- تيزي وزو، كلية الآداب واللغات.
- الزبيدي، السيد محمد مرتضى الحسيني، (۱۹۹۸)، تاج العروس من جواهر القاموس، بتحقیق مصطفى حجازي، الكويت: المجلس الوطني للثقافة والفنون والآداب.
- العامري، عبدالعالي، (۲۰۲۰)، «الدلالة المعرفية وهندسة المعنى»، مجلة جامعة بابل للعلوم الإنسانية، المجلد ۲۸، العدد ۸.
- عبدالعظیم، سعید، (بی تا)، داستان موسی و خضر علیهما السلام، www.aqeedeh.com.

منابع فارسی

- جانسون، مارک، (۱۳۹۷)، بدن در ذهن: مبنای جسمانی معنا، تخیل، استدلال، ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی، چاپ دوم، تهران: انتشارات آگاه.
- داودی، فریده، (۱۳۹۳)، «تحلیل ادبی زبانی داستان قرآنی موسی و خضر از منظر نظام‌های گفتمانی»، فصلنامه علمی- پژوهشی پژوهش‌های ادبی- قرآنی، سال ۲، شماره ۳، پاییز.

- راسخ‌مهند، محمد، (۱۳۹۳)، *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم*، چاپ چهارم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- روشن، بلقیس؛ لیلا اردبیلی، (۱۳۹۲)، *مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی*، چاپ اول، تهران: نشر علم.
- سلیمی، سیده‌فاطمه؛ زهرا علی‌نواج، (۱۳۹۶)، «کارکرد طرح‌واره‌های تصویری در مفاهیم تربیت اخلاقی قرآن»، *فصلنامه سراج منیر*، سال ۸، شماره ۲۹، زمستان.
- صفوی، کورش، (۱۳۸۲)، «بحثی در باره طرح‌های تصویری از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی»، *نامه فرهنگستان*، سال ۶، شماره ۱، تیر.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، *ترجمه تفسیر المیزان*، استفاده‌شده از نرم‌افزار قرآنی بشارت نسخه ۲،۰، محصول شرکت پرنیان پردازش پارس، سال ۱۳۸۶-۱۳۹۱، تاریخ ارائه نسخه: ۷/۹/۱۳۹۱ www.parnianportal.com
- عابدی جزینی، مهدی؛ نفیسه ربانی؛ زهره ربانی، (۱۳۹۷)، «بررسی طرح‌واره‌های تصویری "عذاب" در قرآن کریم از منظر زبان‌شناسی شناختی»، *فصلنامه علمی- پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، دانشگاه الزهراء، سال ۱۵، شماره ۳، پاییز.
- قائمی، مرتضی؛ اختر ذوالفقاری، (۱۳۹۵)، «طرح‌واره‌های تصویری در حوزه سفر دنیوی و اخروی از زبان قرآن»، *فصلنامه علمی- پژوهشی پژوهش‌های ادبی- قرآنی*، سال ۴، شماره ۳، پاییز.
- قائمی‌نیا، علیرضا، (۱۴۰۰)، *معناشناسی شناختی قرآن*، چاپ سوم، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- لیکاف، جورج؛ مارک جانسون، (۱۳۹۷)، *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم*، ترجمه هاجر آقابراهیمی، چاپ سوم، تهران: مهارت.
- یوسف ثانی، سیدمحمود؛ فائزه بالایی، (۱۳۹۱)، «تفسیر عرفانی ملاقات خضر^(ع) و موسی^(ع)»، *دو فصلنامه پژوهش‌نامه عرفان*، شماره ۸.

References

- The Holy Quran
- Abd Al-Azim, S. (n. d), the story of Musa and Khizr. www.aqeedeh.com
- Abedi Jazini, M., & Rabbani, N., & Rabbani, Z. (2017). Examining the image schemas of "torment" in the Holy Quran from the perspective of cognitive linguistics. *scientific- research journal of Quran and Hadith studies*. Al-Zahra University, year 15. (3). 127- 157.
- Al-Amiri, A. A. (2020). Cognitive significance and the geometry of meaning. *Babylon University Journal for Human Sciences*. 28(8). 364-374.

- Al-Zubaidi, M. M. H. (1998). *Taj al-aroos dictionary*. edited by Hijazi, M., Kuwait: The National Council for Culture, Arts and Letters.
- Ben Dahman, O. (2015). *Metaphors and Literary Discourse; Contemporary Cognitive Approach*. Thesis at Mouloud Mammeri University- Tizi Ouzou, Faculty of Arts and Languages.
- Davoudi, F. (2013). Literary and Linguistic Analysis of the Qur'anic Story of Musa and Khizr from the Perspective of Discourse Systems, *Literary-Qur'anic Research Quarterly*, Year 2, (3). 158- 184.
- Ibn Manzoor, J. A. (n. d). *Lisan al-Arab*. investigated by al-Kabeer, A. A.; Hasballah, M. A.; El-Shazly, H. M. dar al-maaref.
- Ghaemi, M. ,. & Zulfiquari, A. (2016). image schemas in the field of worldly and afterlife travel from the language of the Qur'an. *Quarterly Journal of Literary-Qur'anic Research*. year 4. (3). 1- 22.
- Ghaeminia, A. (2021). *Cognitive Semantics of the Qur'an*. Islamic Culture and Thought Institute Publishing Organization.
- Johnson, M. (2017). *The Body in the Mind: The Physical Basis of Meaning, Imagination, Reasoning*. translated by Mirzabigi, J. Tehran: Agah press.
- Likoff, G., & Johnson, M. (2017). *Metaphors that we live with*, translated by Agha Ebrahimi, H. Mahart press.
- Rasekhmohand, M. (2014). *An Introduction to Cognitive Linguistics: Theories and Concepts*. Organization for the Study and Compilation of University Humanities Books.
- Roshan, B., & Ardabili, L. (2012). *An Introduction to Cognitive Semantics*. elm Press.
- Safavi, K. (2003). a discussion about image designs from the perspective of cognitive semantics. *Farhangistan magazine*, year 6. (1). 65- 85.
- Salimi, S. F., Alinetaj. Z. (2016). the function of image schemas in the moral education concepts of the Quran. *Siraj Munir Quarterly*. Year 8. (29). 57- 85.
- Tabatabaei, S. M. (2012) translation of Tafsir al-Mizan, used in the Qur'anic software Besharat version 2.0. a product of Parnian Processing Company. version presentation date: 2012- 11- 27 www.parnianportal.com
- Yusuf Thani, S. M., & Balai. F. (2012). Mystic interpretation of the meeting of Khizr and Musa. *two chapters of Irfan Research Journal*. (8). 153- 175.

الدراسة المعرفية للمخططات التصويرية في قصة موسى وخضر عليهما السلام في القرآن

علي أسودي^١، سلمان آزمون علي آباد^{٢*}

^١ أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة الخوارزمي، طهران، إيران.

^٢ طالب مرحلة الدكتوراه في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة الخوارزمي، طهران، إيران.

معلومات المقالة الملخص

نوع المادة:

مقالة محكمة

تاريخ الوصول:

١٤٠١/٠٢/٠٦

تاريخ القبول:

١٤٠١/٠٧/٠٩

الدراسات المعرفية في علم الدلالة هي من إحدى المجالات التي تُدرس فيها الآثار الأدبية للكشف عن مفاهيمها العميقة. نظرية المخططات التصويرية التي تُعدّ من إنجازات علم الدلالة المعرفية من إحدى الطرق في هذا المجال، وهي تعتقد أنّ المفاهيم الانتزاعية تنبع معرفتها من التجارب الحسية المكوّنة في الذهن. تُدرس الآثار اللغوية الأدبية في ضوء هذه النظرية دراسة تتناول أكثر من معنى الظاهر. من هذا المنطلق يمكن أن تُستخدَم هذه النظرية لمعرفة المعاني الكامنة في القرآن الكريم الذي يُعدّ معجزة لسانية. على هذا الأساس، تطرقت هذه المقالة معتمدة على المنهج التوصيفي- التحليلي إلى دراسة قصة موسى وخضر عليهما السلام في القرآن طلباً للعثور على المعاني المعرفية فيه. تشير النتائج إلى أنّ هناك تناسب كبير بين المفاهيم الموجودة ومستوى الإدراك الإنساني من خلال المخططات. فللمخطط الحتمي الدوران الأكثر بين أنواع المخططات المستخدمة و له الدور الأكبر في تجسيد المفاهيم الانتزاعية. تؤدي معرفة المخططات التصويرية في الآيات إلى أن تُبين المفاهيم الانتزاعية في مجال أكثر اتساعاً في الذهن. فضلاً عن ذلك هناك علاقة بين المخططات التصويرية والتجارب التي ضمنتها، ولهذه العلاقة معنى أيضاً.

الكلمات المفتاحية: علم الدلالة، علم الدلالة المعرفية، المخططات التصويرية، القرآن الكريم، قصة موسى وخضر.

الاقتباس: أسودي، علي؛ آزمون علي آباد، سلمان (١٤٠٢). الدراسة المعرفية للمخططات التصويرية في قصة موسى وخضر عليهما السلام في القرآن، مقالة محكمة، السنة الرابعة عشرة، الدورة الجديدة، العدد الواحد والخمسون، ربيع ١٤٠٢: ٢٤-١.

المعرف الرقمي: 10.30479/lm.2022.17163.3395

الناشر: جامعة الإمام الخميني^(ع) الدولية
حقوق التأليف والنشر © المؤلفون.

